

خانواده و پیشگیری از انحرافات (انجمن حمایت زندانیان مرکز)

مسئله پیشگیری از انحرافات اجتماعی یکی از راهکارهایی است که در بخش نظارت و کنترل اجتماعی مطرح می‌شود و نقش اساسی در آن حوزه ایفا می‌کند.

بین دو مسئله پیشگیری و کنترل، پیوند وثیقی وجود دارد، به طوری که بعضی واژه «کنترل پیشگیر» را در این رابطه بکار می‌برند و در تعریف آن بیان می‌کنند: «پیشگیری، به کنترلی اطلاق می‌شود که قبل از وقوع اتفاق صورت می‌گیرد و از انحراف و تباهی و... جلوگیری می‌کند.

یکی از مهمترین راههای پیشگیری افراد از انحراف، درونی کردن ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده يك جامعه است. به طوری که جامعه شناسان معتقدند بین میزان فرهنگ پذیری و کاهش میزان انحراف و جرم در يك جامعه، رابطه مستقیمی وجود دارد و یکی از علل افزایش نرخ انحراف، فرهنگ پذیری ناقص افراد است. زیرا فرد، بعد از پذیرش هنجارها، بدون تأمل و تفکر، رفتار متناسب با آن هنجار را البته نه به خاطر ترس از مؤاخذه دیگران که نوعی نظارت بیرونی تلقی می‌شود؛ بلکه به دلیل نوعی نظارت درونی ناخودآگاه انجام می‌دهد. از این رو جامعه شناسان شکل‌گیری و ساخت شخصیت فرد را متأثر از فرهنگ پذیری و جامعه پذیری می‌دانند و بیان می‌کنند که «از مهمترین نتایج جامعه پذیری، ایجاد شخصیت فردی و الگوهای نسبتاً ثابت فکر، احساس و عمل است که همگی ویژگی‌های يك فرد محسوب می‌شوند.»

این صاحب‌نظران برای جامعه پذیری نقش بسزایی قائلند تا جایی که تفاوت صفات شخصیتی افراد را نتیجه جامعه پذیری افراد می‌دانند و اظهار می‌دارند: «در هر جامعه ای هر فردی، متفاوت از فرد دیگر است و این اختلافات عمدتاً نتیجه جامعه پذیری می‌باشد. ما نه تنها در يك جامعه، بلکه در قسمت خاصی از آن متولد شده و زندگی می‌کنیم و بنابراین تحت تأثیر خرده فرهنگ‌های خاص طبقه، نژاد، مذهب، منطقه و نیز تحت تأثیر گروه‌های خاص از قبیل خانواده و دوستان قرار می‌گیریم.

بر مبنای این دیدگاه، هم تشابهات شخصیتی افراد و هم تمایزات و اختلافات آنها عمدتاً به فرآیند جامعه پذیری آنها بستگی دارد. بنابراین فرهنگ پذیری و جامعه پذیری یکی از مهمترین و بهترین

راه‌هایی است که می‌تواند در جهت پیشگیری، نقش مهمی داشته باشد. البته به نظر جامعه‌شناسان جامعه‌پذیری در يك جریان زمانی و در دوره‌های مختلف زندگی صورت می‌گیرد، ولی «مهم‌ترین بخش جامعه‌پذیری در طی دوران نوزادی و کودکی یعنی زمانی که پایه‌های بعدی شخصیت گذارده می‌شود، تحقق می‌یابد.»

در این دوران خلق و خوها، اعتقادات، حالات و آداب و عادات فرد، تنها متأثر از خانواده است و در تعامل با اعضای خانواده شکل می‌گیرد.

از این رو خانواده در تعلیم و تربیت افراد نقش اصلی و اولی را به عهده دارد. لذا اولین مراحل فرهنگ‌پذیری افراد از نهاد خانواده شروع می‌شود. دین اسلام برای نهاد خانواده در امور تربیت فرزندان خصوصاً در مراحل اولیه زندگی، نقش بسزایی قائل است و قلب و روح جوان را بستر مناسبی برای پذیرش هر نوع تربیتی می‌شمارد و آن را به زمین مناسبی برای پرورش هر نوع بذری تشبیه می‌کند. حضرت علی (ع) خطاب به فرزند گرامیش امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: «و انما قلب الحدث كالارض الخالية ما القى فيها من شى قبلته فبادرتك بالادب قبل ان يقسو قلبك» (همانا قلب جوان مانند زمین خالی است و هر بذری را می‌پذیرد)

بنابراین، من در تعلیم و ادب تو بیش از آن که قلبت سخت شود و عقلت به امور دیگر مشغول شود، مبادرت ورزیدم.»

بر این اساس گفته می‌شود آنان که در دوران کودکی نادرست تربیت شده اند در جوانی و بزرگسالی راه صحیح زندگی را نمی‌شناسند و با این خلیات زشت، قادر نیستند خود را با جامعه انطباق دهند، اینان در معاشرت‌های اجتماعی اغلب با ناکامی و شکست مواجه می‌شوند، زیرا به طور ناآگاه فراگرفته‌های غلط ایام کودکی خویش را بکار می‌بندند.

والدین، نخستین کسانی می‌باشند که در محیط خانواده بر خلق و خوی فرزندان تأثیر می‌گذارند. آنها با برخوردها و حرکات و سکناات خود پایه‌های فضائل یا رذائل را در نهاد فرزندان شان پایه‌گذاری می‌کنند و زمینه‌های شکل‌گیری حالات اخلاقی حمیده یا رذیله را فراهم می‌کنند.

یکی از جرم‌شناسان به نام «دوگرف» در این رابطه می‌نویسد: «اثرات سال‌های عمر بر روی تکوین و تحول آتی شخصیت افراد بسیار بدیهی است و اگر خانواده به وظایف تربیتی خود عمل نماید و روابط بین والدین و فرزند طبیعی بوده و در محیط خانواده، جو دوستی و محبت حاکم باشد و در نهایت، اگر تمام نیازهای طبیعی فرزند تأمین گردد، طفل به راحتی اجتماعی شده و همچنین در روابط خانوادگی و خارج از

آن، رفتارهای طبیعی و متعادل خواهد داشت، اما اگر شرایط و موقعیت به صورت دیگری باشد، یعنی خانواده از نظر تربیتی دچار نقیصه شده و طفل از کمبود شدید عاطفی رنج ببرد و اگر والدین از هم جدا شده باشند، بدیهی است که نتایج زیان بار آن دیر یا زود در طفل مشاهده خواهد شد.

«رستون» نیز در این باره می‌نویسد: «بدون شك، موقعیت نامناسب خانوادگی، تأثیرات جرم زایی بر روی اعضای خود دارد.»